دانش
گفت و گو با لستر براون ۲۸

دانش
گوژپشت نانودام ۲۸

خانه
شاد زندگی گنید ۲۹

جامعه
کنکور رویای ناتمام جوانان ۳۰

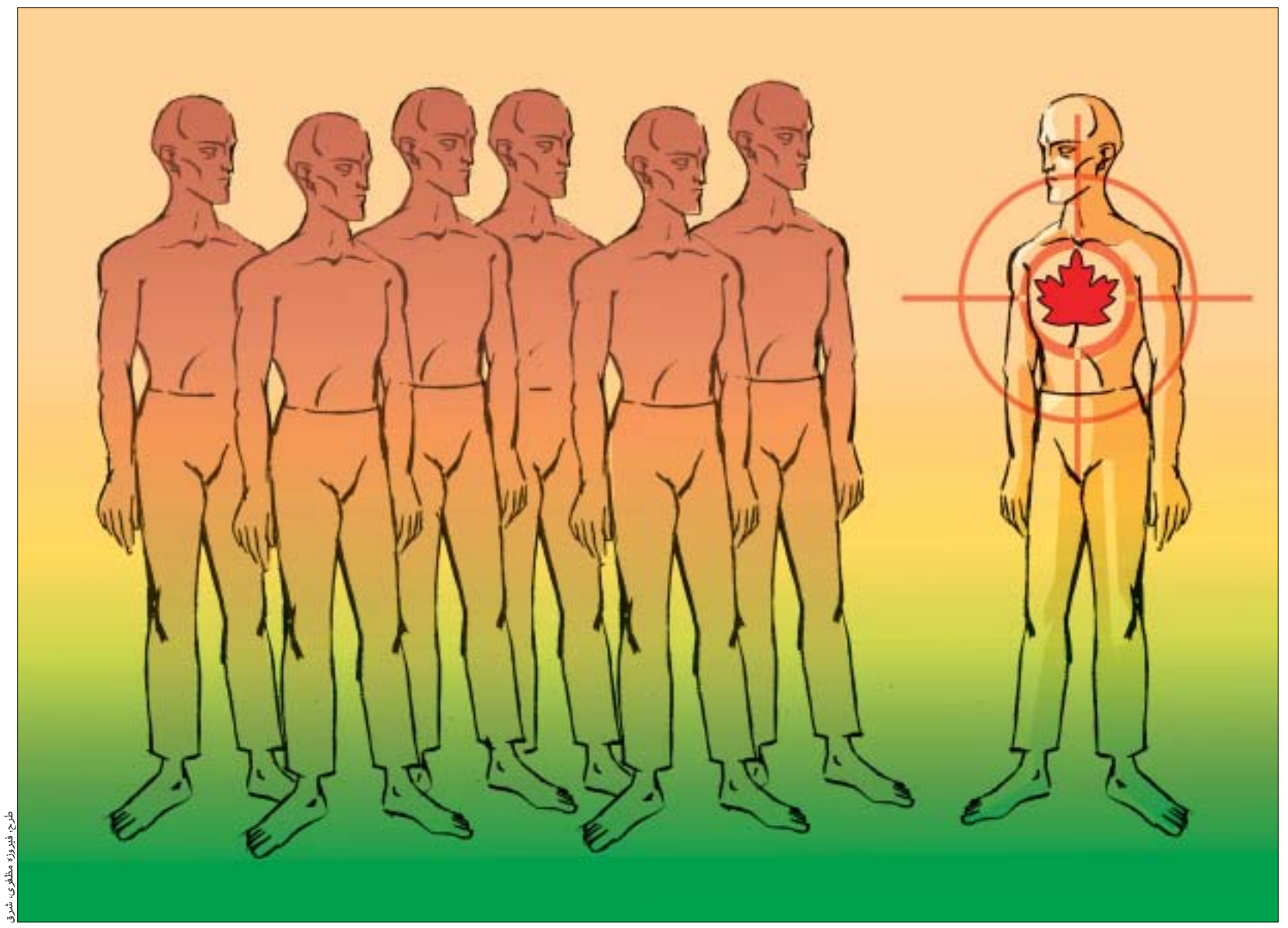

طرح: فیروزه مظفری، شرق

با خاکسپاری پیکر محیط بان در گلزار شهدا مخالفت شد

نود و پنجمین قربانی محیط زیست

مژگان جمشیدی

بجنورد-یکشنبه ۱۸ تیرماه ۱۳۸۵، ساعت ۲۱. بی‌سیم رئیس دفتر نظارت و بازرسی اداره کل محیط زیست استان خراسان شمالی پیام را مخابره می‌کند: «۳ نفر از شکارچیان باسابقه و حرفه‌ای به قصد شکار قوچ و میش وارد محدوده پارک ملی و منطقه حفاظت شده سالوک شدند.» یحیی شاهکومحله، بلافاصله به همراه ۹ نفر دیگر از پرسنل اجرایی و محیط بانان به قصد محاصره منطقه و دستگیری متخلفان عازم سالوک می‌شوند. هر کدام از گروه‌ها در یک نقطه از محدوده ۲۰ هزار هکتاری پارک ملی و منطقه حفاظت شده مستقر می‌شوند تا عملیات جست‌وجو را آغاز کنند. عملیات جست‌وجو تا نیمه‌های شب ادامه می‌یابد تا اینکه با روشن شدن آتش توسط شکارچیان محل اختفای آنان شناسایی می‌شود. یحیی شاهکومحله، به همراه یکی از محیط بانان جوان همراه خود، به شکارچیان دستور ایست می‌دهد. اما گروه سه نفره شکارچیان از فرمان کسی که ضابط قضایی و مسلح بود تمرد و شروع به تیراندازی می‌کنند. درگیری شروع می‌شود و شکارچیان متفرق می‌شوند. در این میان ناگهان در نزدیکی آتش، یکی از شکارچیان مقابل محیط بان قرار می‌گیرد. فاصله یک متر، هدف و بعد شلیک... گلوله به سینه و پهلوی یحیی شاهکومحله اصابت می‌کند. شدت جراحت و ضرب گلوله که از فاصله نزدیک شلیک شده بود به قدری بود که وی داخل آتش می‌افتد و...

دقایقی بعد وحید علیزاده محیط بان ۲۷ ساله نیز هدف اصابت گلوله قرار می‌گیرد و از ناحیه دست مجروح می‌شود و...

و اینک سه شنبه ۲۰ تیرماه ۱۳۸۵، مکان: حرم مطهر امامزاده عبدالله گرگان. جمعیت هر لحظه بیشتر می‌شود. پیکر کفن پوش و خون‌آلود یحیی شاهکومحله در میان انبوه جمعیت تشییع و به داخل صحن امامزاده منتقل می‌شود. ناگهان صدای شیون و ناله بلند می‌شود. صدای افشین ابوطالبی رئیس شبکه سبز خزر که در محل حاضر است ناگهان پشت تلفن گم می‌شود و تنها صدای فریاد و شیون زنان است که به گوش می‌رسد. برای ثانیه هایی کوتاه به اصرار همسر و فرزندان گوشه کفن را کنار می‌زنند و چهره سوخته و خون‌آلود محیط بان ظاهر می‌شود...

۲ روز از کشته شدن یحیی شاهکومحله رئیس سابق اداره محیط زیست بهشهر که به تازگی به استان خراسان منتقل شده بود می‌گذرد. اما باز هم هیچ یک از مسئولان محیط زیست در پی تماس تلفنی خبرنگار ما حاضر به گفت‌وگو و ارائه اطلاعات نیستند: یکی از مسئولان استان گلستان که حاضر به ذکر نامش نیست، می‌گوید: از یک ماه قبل برای ما کاملاً مشخص بود که بالاخره وی کشته می‌شود. شاهکومحله مدیری توانمند و بسیار جدی بود و همین برای بسیاری از متخلفان و قانون‌شکنان قابل هضم نبود.

یکی از کارشناسان اداره کل محیط زیست خراسان شمالی که او هم به پنهان ماندن نامش اصرار می‌ورزد درباره دستگیری متخلفان می‌گوید: «می‌گویند، یکی از شکارچیان به نام روح‌الله گهری همان شب در حین درگیری به قصد فرار به دره سقوط کرده و گفته می‌شود که وی نیز دیشب در بیمارستان جان باخته و ۲ نفر دیگر نیز بازداشت شده‌اند.»

■ تکرار واقعه در سالوک

واقعه نیمه‌شب ۱۹ تیرماه در منطقه حفاظت شده سالوک در حالی به وقوع پیوست که حدود ۴ سال قبل نیز در همین منطقه درگیری دیگری اتفاق افتاده بود که در پی آن حسین علیزاده محیط بان منطقه با گلوله شکارچیان به قتل رسید. و امروز بار دیگر صحنه درگیری تکرار می‌شود. یحیی شاهکومحله دردم کشته و وحید علیزاده، فرزند همان محیط بان شهید که در درگیری ۲۰ بهمن ۱۳۸۰ به شهادت رسیده بود، در درگیری دو شب قبل، مجروح شد!

از سوی دیگر این چهارمین بار است که در مدت ۸ ماه گذشته نزاع و درگیری بین ماموران گارد محیط زیست و متخلفان صورت می‌گیرد که در پی آن ۴ نفر از ماموران کشته و ۷ نفر دیگر مجروح شدند. آبان‌ماه سال گذشته در یکی دیگر از مناطق حفاظت شده استان خراسان، دو تن از محیط بانان توسط متخلفان و اشرار به رگبار بسته شدند که در پی آن یکی از آنان کشته و دیگری مجروح شد. یک ماه بعد در استان سمنان، جسد محیط بان جوان دیگری که در اثر اصابت گلوله‌های شکارچیان به قتل رسیده بود بعد از ۲ روز در کوهستان کشف شد و یک ماه قبل نیز در درگیری دیگری در انزلی داود مومنی کشته و ۵ نفر دیگر مجروح شدند که یک نفر از آنان دچار جراحت شدید از ناحیه دنده و سر شد. با این وجود هیچ یک از ماموران و ضاربان شناسایی نشده‌اند و اگر هم شناسایی شده‌اند هنوز از نحوه دستگیری و محاکمه آنان خبری منتشر نشده است.

براساس آمار منتشره توسط سازمان محیط زیست روند درگیری در طول دو دهه اخیر، به نحو چشمگیری افزایش یافته است به نحوی که از سال ۵۸ تاکنون ۹۱ نفر از ماموران گارد محیط زیست یا در حین درگیری به قتل رسیده و یا در حین انجام ماموریت کشته شده‌اند. این درحالی است که در سال‌های قبل از سال ۱۳۵۸ تنها چهار نفر به قتل رسیده‌اند!

بدون شک این گستاخی روزافزون شکارچیان و متخلفان مسلح که این روزها به‌جای شکار حیات وحش به شکار حافظان محیط زیست رو آورده‌اند، بیش از هر چیز ناشی از کوتاهی مسئولان محیط زیست در حمایت و تامین جانی و مالی ماموران و عدم برخورد جدی و قاطع دستگاه قضایی با عاملین حوادث مشابه است. به‌طوری که تا به امروز به‌رغم کشته شدن بیش از ۴۰۰ جنگلبان و ۹۰ محیط بان هیچ یک از قاتلان مجازات نشده‌اند.

■ ناجی میانکاله

یحیی شاهکومحله دو شب قبل بعد از ۲۱ سال خدمت در سازمان محیط زیست در سن ۴۳ سالگی به ضرب گلوله به شهادت رسید. اما از مدیران و روسای سازمان محیط زیست که همواره از اهدای جان محیط بانان برای حفظ میراث‌های طبیعی این سرزمین خشنود بودند هیچ یک در مراسم خاکسپاری وی حضور نیافتند. دو هفته قبل مدیر محیط زیست استان گیلان در کنار تالاب انزلی و در جمع خبرنگاران در پاسخ به پرسش نگارنده که سئوال کرد به جز اطلاق عنوان شهید به محیط بانان کشته شده و ذکر این عنوان بر روی سنگ قبر آنها سازمان محیط زیست چه اقدام دیگری برای آنها انجام داده، پاسخ داد: برای قضاوت زود است و به طور قطع مسببان فاجعه انزلی به‌زودی دستگیر و محاکمه می‌شوند. این مدیر آن روز خاکسپاری پیکر این محیط بانان در گلزار شهدای بندر کیانشهر گیلان را از دیگر اقدامات این سازمان عنوان کرد. اما پیکر یحیی شاهکومحله که عنوان نود و پنجمین شهید محیط زیست را از آن خود کرد دیروز با ممانعت بنیاد شهید در قطعه شهدا به خاک سپرده نشد. یکی از کارشناسان اداره محیط زیست استان خراسان شمالی در این باره گفت: «بنیاد شهید معتقد است او شهید درجه یک نبوده و نمی‌توان او را در گلزار شهدا به خاک سپرد.» این درحالی است که طبق مصوبه هیات دولت در سال ۱۳۸۱ مقرر شده ماموران ضابط قضایی محیط زیست و جنگلبانی چنانچه در درگیری برای دفاع از سرمایه‌های طبیعی کشور به قتل برسند در زمره شهدا محسوب می‌شوند. یحیی شاهکومحله از جمله مدیرانی بود که کار در سازمان محیط زیست را با محیط بانی شروع کرده بود. وی سوابق درخشانی را از خود در منطقه خوش ییلاق شاهرود و منطقه جهان‌نما در استان گلستان به‌جا گذاشته بود. با این وجود همواره از سوی سازمان محیط زیست با بی‌مهری مواجه می‌شد به‌طوری که هشت سال قبل از استان سمنان به نوعی تبعید و به مازندران منتقل شد و در حالی که آخرین پست وی مدیریت منطقه خوش ییلاق بود، به‌عنوان محیط بان در پناهگاه حیات وحش میانکاله مشغول به‌کار شد. اما بعد از مدت کوتاهی با حسن نظر مدیرکل محیط زیست استان مازندران وی به شایستگی ریاست اداره محیط زیست بهشهر را در اختیار گرفت که پناهگاه حیات وحش میانکاله از مهمترین مناطق حوزه استحفاظی وی محسوب می‌شد.

روزنامه شرق در گزارشی با عنوان «حامیان طبیعت» در تاریخ ۸۲/۹/۲ درباره او نوشت: «یحیی شاهکومحله یکی از همان معدود مدیران دلسوز سازمان محیط زیست است که برای نجات میانکاله از تخریب و دفاع از حقوق محیط بانان سال‌ها است در تلاش است. نزدیکی و همدلی او با محیط بانان منطقه در شرایطی که میانکاله از هر سو آماج طرح‌های مخرب و هجوم صیادان و شکارچیان غیرمجاز و زمین‌خواران قرار دارد تنها چیزی است که باعث شده محیط بانان تمامی ناملایمات و کمی و کاستی‌های موجود را تحمل کنند و تا سرحد توان به حفاظت از منطقه بپردازند.»

شاهکو در هفت سال حضور خود در استان مازندران بیشترین مقاومت‌ها را در برابر هجوم صنایع نفتی و گردشگری که میانکاله را در محاصره خود قرار داده بودند، کرد. وی دو ماه قبل در عین ناباوری درحالی که به تازگی با احداث جاده‌ای در تالاب بین‌المللی زاغمرز و میانکاله به مخالفت برخاسته بود، به استان خراسان شمالی منتقل شد. مرگ نابهنگام وی به دست شکارچیان سه روز پیش بسیاری از علاقه‌مندان به محیط زیست و حتی روزنامه‌نگاران و خبرنگارانی را که از سال‌ها قبل با وی در ارتباط بودند متاثر و اشک را بر چشمان آنان جاری ساخت. اما تکرار این فجایع آیا می‌تواند مسئولان سازمان محیط زیست را بیشتر به پیگیری حقوق پایمال شده محیط بانان و دستگاه قضایی را به مجازات عوامل قتل‌های این چنینی وادارد؟

مرثیه های محیط زیست

مریم خورسند

شاهکو محله انگار قسم خورده بود وجب به وجب پناهگاه حیات وحش میانکاله را به ما نشان دهد. به من و یک خبرنگار دیگر محیط زیست که برای تماشای پرندگان مهاجر از تالاب میانکاله سر درآورده بودیم.

بهمن ماه بود. مدیرکل محیط زیست بهشهر پشت فرمان وانت نشسته بود و ما پشت وانت لابه‌لای پتوهای پیچیده دورمان روباه‌ها، عقاب‌ها، قرقاول‌ها، فلامینگوهای صورتی و حواصیل‌ها و فوک‌های دریای مازندران را تماشا می‌کردیم. چهار ساعت حرکت مداوم میان پناهگاه حیات وحش میانکاله به تعبیر شاهکو محله فقط دیدن یک هزارم زیبایی‌های این منطقه بود. می‌خواست به ما ثابت کند پناهگاه میانکاله بی‌جهت عنوان یکی از ذخیره‌گاه‌های بیوسفری را به خود نگرفته است. می‌خواست به ما نشان دهد محیط بانانش با لباس‌های بادی پاره شده‌شان و با تنها موتورسیکلت ایستگاه و یک تراکتور و یک قایق موتوری چطور مقابل شکارچیان غیرمجاز ایستاده‌اند و اعتراضی به سوراخ‌های غیرقابل شمارش لباس فرم و چکمه‌های پلاستیکی‌شان ندارند.

چهار ساعت ما را میان پناهگاه چرخاند تا در انتها ما از محیط بانان منطقه میانکاله بنویسیم. روز قبلش دوزانو روی موکت سوخته ایستگاه اول محیط بانی پناهگاه میانکاله نشسته بود و از تلاش به ثمر رسیده برای ازدیاد نسل گوزن زرد ایرانی حرف زد و بعد خاطره‌ای از سه ساعت کمین محیط بانان در میان نیزارها و آب برای گرفتن دو شکارچی متخلف که با آمدن پرندگان مهاجر به این تالاب خوب دندان‌هایشان را تیز کرده بودند. اما شاهکومحله فراموش کرده بود دندان تیز همیشه تیز است و این بار او سهم این دندان تیز است.

سه سال از آن بهمن ماه به‌یادماندنی گذشته است. همان ماهی که شمار پرندگان مهاجر میانکاله از شمار ۵ میلیون قطعه گذشته بود و گله‌های فلامینگوی صورتی پهنه آسمان ابری را رنگی کرده بودند. آن مرد آنجا درون اتاقک ساده و سرد ایستگاه نشسته بود و از تلاش‌های محیط بانان منطقه حرف می‌زد. شاید می‌خواست برای لحظاتی خستگی‌های تمام‌نشدنی را از تن‌شان بیرون کند. میان حرف‌هایش گفته بود اگر اینها (محیط بانان) نبودند هیچ چیز از محیط زیست ایران باقی نمی‌ماند.

دلتنگ بود و دلخور. از بی‌توجهی و کمبود امکانات، از اینکه سالی یک‌بار هم به محیط بانان لباس استاندارد و بادوام نمی‌دهند. از پادرد و دست‌درد محیط بانان منطقه به خاطر ساعت‌ها ماندن زیر باران و آب حرف زد. از ناامنی‌ای که وجود دارد، از تهدید شکارچیان از گلوله‌هایی که ممکن است به جای نشستن روی تن پرندگان روی تن محیط بانان بنشیند و آن وقت همه‌چیز تمام است. اما نگفت، این همه چیز نام دیگرش زندگی است.

■■■

دوشنبه ۱۹ تیرماه است. آغاز ۱۹ تیرماه. یک شکارچی غیرمجاز تصمیم گرفت تا همه واهمه‌های مدیرکل سابق محیط زیست بهشهر را تبدیل به واقعیت کند. شکارچی برگشت. میان آن دو بیش از یک متر فاصله نبود. فقط یک متر، تفنگ ساچمه‌زنی فریاد زد و همه‌چیز تمام شد.

■■■

شاهکو محله نگران میانکاله بود. نگران عبور ریل قطار توریستی از وسط تالاب تا مبادا امنیت و آرامش میلیون‌ها پرنده مهاجر از میان برود.

شاهکو محله نگران میانکاله بود. از یادداشت‌هایی که می‌فرستاد و تلفن‌هایی که به خبرنگاران محیط زیست می‌زد، می‌شد نگرانی‌هایش را فهمید. فروردین امسال بود. دیدار رئیس سازمان محیط زیست از پناهگاه حیات وحش میانکاله و تلاش گروهی برای کوتاه آمدن جوادی در مقابل طرح‌های اقتصادی و گردشگری منطقه.

شاهکومحله هم مخالف بود، مخالف‌تر از روز اول. اما هیچ‌کس نفهمید چرا به یک‌باره لازم شد تا مخالف درجه اول منطقه جابه‌جا شود. شاهکو محله مجبور شد طی حکمی بهشهر و میانکاله و گوزن زرد ایرانی و فلامینگوهای صورتی را رها کند و عازم منطقه خراسان شمالی شود. خبر کوتاه و بدون هیچ حسی بود. ساعت ۲ بامداد دوشنبه ۱۹ تیرماه مسئول نظارت و بازرسی اداره کل محیط زیست خراسان شمالی در درگیری با شکارچیان غیرمجاز در منطقه حفاظت شده سالوک اسفراین کشته شد.

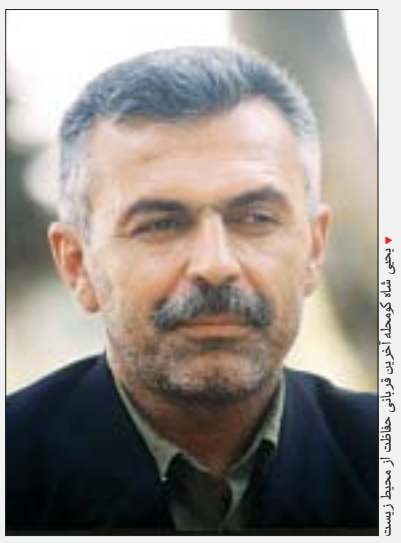

یحیی شاهکومحله آخرین قربانی حفاظت از محیط زیست

■■■

شاهکومحله وانت را مقابل یکی از دامداری‌های مستقر در پناهگاه میانکاله نگه داشت و گفت: کسی نمی‌داند چطور از بیرون مجموعه عده‌ای به سادگی می‌آیند و در این منطقه حفاظت شده ادعای مالکیت می‌کنند و سند رو می‌کنند. سندهایی که مهر آنها هنوز خشک نشده است. کنار تالاب رسیده بودیم. غازهای وحشی و مرغابی‌ها سطح آب را سیاه کرده بودند. گفته بود حیات تالاب، حیات بومیان منطقه است. گفته بود قایق موتوری شکارچیان غیرمجاز چند برابر قایق موتوری آنها سرعت و قدرت دارد. گفته بود برای حفظ میانکاله چقدر محیط بانان منطقه تهدید شدند. آن‌قدر که تا پای زندان هم رفتند.

خبر خبرگزاری ایسنا کوتاه بود، اما صادق‌تر از خبر یکی دو خبرگزاری دیگر. «حدود ساعت دو بامداد روز دوشنبه ۱۹ تیرماه سال جاری بین محیط بانان که حدود هفت نفر بودند و شکارچیان که سه نفر بودند درگیری پیش آمده و یکی از شکارچیان با تفنگ ساچمه‌زنی خود از فاصله یک متری به سوی یحیی شاهکومحله مسئول نظارت و بازرسی اداره کل محیط زیست خراسان شمالی شلیک کرد و وی به شهادت رسید.» شاهکو محله دومین قربانی حفظ محیط زیست در سال ۸۵ است.

نگاه

از مدیریت ضربتی تا مدیریت هوشمند

روح‌الله نصرتی

این روزها طرحی موسوم به «طرح جهادی ۱۳۷» در دستور کار شهرداری تهران قرار گرفته است. آنچه که به طور خلاصه می‌توان از چنین طرحی که به «سامانه ۱۳۷» نیز شهرت دارد گفت عبارت است از: رسیدگی به «تمامی» درخواست‌های ثبت شده اما بی‌پاسخ شهروندان در محلات و مناطق مختلف شهر. سامانه ۱۳۷ قرار است تداعی‌گر «مدیریت هوشمند شهری» باشد. با کمی دخل و تصرف در واژه‌ها می‌توان از نوعی «مدیریت ضربتی شهری» سخن گفت؛ امری که در طرح شهرداری هم گاه و بیگاه به گوش می‌رسد و البته نوع عملکرد نیز به تمام معنی «ضربتی» است. یعنی در زمان مشخص - این زمان از پیش اندیشیده می‌شود - نیروی متمرکز قابل توجهی از شهرداری به یک‌باره در محله یا منطقه‌ای حاضر می‌شود و تلاش می‌کند تا درخواست‌ها و نارضایتی‌های احتمالی انباشته شده در زمانی نسبتاً طولانی را به فوریت رفع کند و سپس محله‌ای دیگر و جلب رضایت دیگر. چنین تفکر یا استراتژی‌ای چندان بیگانه با فرهنگ ما نیست. روزانه ممکن است به عناوین گوناگون با طرح‌های ضربتی روبه‌رو باشیم. «طرح ضربتی جمع‌آوری متکدیان»، «طرح ضربتی کاشت درخت در حاشیه بزرگراه‌ها»، «طرح ضربتی...» و در سطح ملی در نمونه‌ای بسیار نزدیک می‌توان به سفر دسته جمعی اعضای دولت به استان‌ها به منظور رفع و رجوع ضربتی نارسایی‌ها و کمبودها اشاره کرد و پیش از آن طرح ضربتی ایجاد اشتغال در دولت قبلی، نمونه‌هایی شاخص هستند.

طرح‌های ضربتی زمانی در دستور کار قرار می‌گیرند که بنابر استدلال مجریان، سالیان سال در وضعیت رکود زندگی کرده‌ایم و یا سیاست‌های جاری که بهتر است به «روزمره» تعبیر شوند، در پاسخ به نیازهای روزمره و بلندمدت ناتوان بوده‌اند. در این حالت، آغاز سیاست‌هایی کلان که در بلندمدت به بار خواهند نشست علاوه بر اینکه نیازمند انسجام و وجود برنامه مشخص هستند، زمان‌بر نیز خواهند بود و ممکن است مردم تاب گذشت زمانی دیگر را نداشته باشند بنابراین طرح‌های ضربتی برای سامان دادن امور در کوتاه‌مدت کلید می‌خورند. با چنین اوصافی می‌توان نتیجه گرفت «شکست» در رسیدن به اهداف نه تنها قابل پیش‌بینی در این طرح‌ها است بلکه جزیی از آن است. درباره تشکیل کابینه در مراکز استان‌ها که بیشتر وقت رئیس جمهور را به خود اختصاص می‌دهد بهتر آن است که فعلاً قضاوت نکنیم و به انتظار نتایج آن نمانیم زیرا بسیار بسیار سخت است که از شکست، آن هم در محدوده کاری رئیس جمهور کشورمان حرف زد البته در کنار این واقعیت که اقدامات رئیس جمهور امیدهایی را نیز برانگیخته. اما نگاهی به تجربه طرح ایجاد اشتغال از طریق پرداخت وام ۳ میلیونی از آنچنان قدمتی برخوردار است که می‌توان به نتیجه‌اش نگریست. اما به کدام نتیجه؟ آیا در آمار پرصلابت بیکاری تزلزلی ایجاد کرد. آنچه که از عملکرد شهرداری در دوره مسئولیت کوتاه‌مدت خود دیده‌ایم نشانه‌هایی امیدوارکننده با خود دارد. نشانه‌هایی از روحیه‌ای که تهران در تاریخ نه‌چندان طولانی خود بسیار کم از آن سراغ دارد؛ شاید به جرات می‌توان گفت نشانه‌هایی از اتفاق یا تحول ساختاری. قالیباف و حلقه مشاورانش که دست‌کم در پلیس عملکرد قابل دفاعی داشتند، نوید روزهای بهتری را برای تهران می‌دهند اما چنین پیشینه‌ای از شهردار مانع از انتقاد از او نمی‌شود. شاید باید بسیار دوستانه به قالیباف متذکر شد که انتخاب عبارت پرطمطراقی چون «مدیریت هوشمند شهری» بر مبنای طرح‌های کاملاً بومی «ضربتی» اگر نگوییم انتخابی از روی کج سلیقگی حداقل می‌توان گفت توام با بی‌دقتی بوده است.

انتخاب هر واژه آن هم در سطح مدیریت کلانی چون شهرداری تهران، بار معنایی خاص خود را به دنبال خواهد داشت. مدیریت هوشمند برای اداره یک شهر بزرگ که از نبود برنامه، طرح و متولی دلسوز رنج می‌برد و شهرداری یکه و تنها سالیان سال است که با توسل به شیوه‌های مختلف و گاه عجیب و غریب سعی در اداره آن دارد، نیاز به مقدمات و برنامه‌ریزی‌های فراوانی دارد که آن هم بسیار فراتر از تجمع چندین ساعته مسئولان شهری، مردم محل و امکانات شهری موجود در یک روز مشخص است. مدیریت هوشمند در تناقض با انباشته شدن مشکلات است. مشکلاتی که مردم آن را بارها و بارها به شهرداری منتقل کرده‌اند حال آنکه مدیریت هوشمند باید از چنان دقتی برخوردار باشد که قبل از تشخیص و اقدام شهروندان خود به سراغ مشکلات موجود یا مشکلاتی احتمالی برود.

مدیریت هوشمند مکانیسمی دائمی است و طرح ضربتی مکانیسمی موقتی. طرحی که به نام «ضربتی» مزین می‌شود تاریخ مصرف خواهد داشت. در حالی که مدیریت هوشمند به صورت دائمی در حال رصد کردن شهر است و در کنار رفع مشکلات و تنگناها از ایجاد امکانات جدید در محدوده خدمات شهری فارغ نیست... در کنار تمام احترامی که به افکار نو و منش شهردار قائلیم، او را به شدت از افتادن در چنین مسیری که مرز بسیار نازکی با خدمات شهری به صورت ضربتی دارد برحذر می‌داریم. اما گذشته از این مباحث، باید به نکته‌ای نیز در چنین طرح‌ها و به طور کلی در عملکرد چندماهه اخیر شهرداری که به فعالیت‌های عمرانی شهر سرعت بخشیده و با تعریف زمان مشخص برای بهره‌برداری از طرح‌ها، به آنان سرعت داده است اشاره کرد. پس از یک دوره نسبتاً طولانی رکود در مدیریت شهری، کمترین فایده حضور تفکراتی از نوع قالیباف در شهرداری، دمیدن روحیه و نفسی تازه در کالبد نیمه‌جان شهرداری است. تحرک و جنب‌وجوشی که در شهرداری جاری است، امر بسیار مبارکی است. در کنار انتقاداتی که به صورت جدی به شهردار وارد است، باید صمیمانه از او بابت راه افتادن دوباره چرخ شهرداری سپاسگزاری کرد. شاید شهردار پرانرژی نیاز به دمیدن فکر و ایده دارد و این خود محتاج آن است تا او را در آشفته‌بازار تهران تنها رها نکرد. شاید بتوان امیدوار روزی بود که با واقعیتی به نام «مدیریت هوشمند شهری» زندگی کنیم.